

ccccccc c ccccaæ

Comparative Analysis of the Perspectives of Mutanabbi, Ferdowsi, and Naser Khusraw on Wisdom

Maliheh Zanal Mahmodabadi¹, Aboalqasm Amirahmadi^{2*}, Ali Eshghisardehi²

Abstract

Throughout human history, wisdom has served as an intriguing subject for contemplation and scientific examination. Researchers and philosophers from various cultures have presented distinct perspectives on this enduring concept. This paper aims to provide a comparative analysis of the viewpoints of three influential figures in literature and philosophy, namely, Mutanabbi, Ferdowsi, and Naser Khusraw, regarding wisdom. The research seeks to shed light on the different interpretations and understandings of wisdom in their respective works. Through the method of comparative analysis, a comprehensive examination of their literary works, including poetry and philosophical texts, was conducted to identify their perspectives on wisdom. This analysis involved identifying the themes, concepts and key beliefs associated with wisdom in their writings. The findings indicated that Mutanabbi, Ferdowsi and Naser Khusraw approached the concept of wisdom from different angles. Mutanabbi emphasized the influence of moral virtues and ethical behavior as the foundation of wisdom. On the other hand, Ferdowsi highlighted the importance of experiential learning and extracting moral lessons from historical events, relating wisdom to ethical behavior and social well-being. In contrast, Naser Khusraw viewed wisdom as a continuous process of personal growth and enlightenment. Despite these differences, all three figures agreed on the transformative power of wisdom in guiding individuals towards a more meaningful and purposeful life. This research contributes to a deeper understanding of the diverse perspectives on wisdom presented by Mutanabbi, Ferdowsi, and Naser Khusraw in existing literature. By examining their writings, it highlights the different cultural, philosophical, and spiritual influences that shaped their understanding of wisdom. The findings of this study can serve as a valuable resource for researchers and scholars interested in comparative literature, philosophy and the exploration of wisdom across different cultures and time periods.

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran

Keywords: Epistemology, Islamic philosophy, Literary perspectives, Persian literature, Sufism

How to Cite: Zanalı Mahmodabadi M, Amirahmadi A, Eshghisardehi A., Comparative Analysis of the Perspectives of Mutanabbi, Ferdowsi, and Naser Khusraw on Wisdom, Quarterly Journal of Comparative Literature-Studies, 2024;18(71): 181-196.



تحلیل تطبیقی دیدگاه متن‌بی، فردوسی و ناصر خسرو درباره حکمت

ملیحه زینلی محمودآبادی^۱، ابوالقاسم امیراحمدی^۲، علی عشقی سردهی^۲

چکیده

در طول تاریخ بشریت، حکمت به عنوان موضوعی جذاب برای تفکر و بررسی علمی عمل کرده است. محققان و فیلسوفان از فرهنگ‌های گوناگون دیدگاه‌های متمایزی را در مورد این مفهوم پایدار ارائه کرده‌اند این نوشتار با هدف تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های سه شخصیت تأثیرگذار در ادبیات و فلسفه متن‌بی، فردوسی و ناصر خسرو درباره حکمت ارائه شده است. این پژوهش با بررسی دیدگاه‌های آنان درصدد است تا برداشت‌ها و تفاسیر مختلف از حکمت در آثار مربوطه آنها روشن شود. در این تحقیق با استفاده از روش تحلیل تطبیقی، بررسی جامعی از آثار ادبی آنها، از جمله شعر و متون فلسفی، برای شناسایی دیدگاه‌های آنها در مورد حکمت انجام شد. این تحلیل شامل شناسایی مضامین، مفاهیم و باورهای کلیدی مرتبط با حکمت در نوشته‌های آنها بود. یافته‌ها نشان داد که متن‌بی، فردوسی و ناصر خسرو از زوایای مختلف به مفهوم حکمت پرداخته‌اند. متن‌بی بر تأثیر فضایل اخلاقی و رفتار اخلاقی به عنوان زیر بنای حکمت تأکید دارد. ازسوی دیگر فردوسی بر اهمیت یادگیری تجربی و استخراج آموزه‌های اخلاقی از رویدادهای تاریخی تأکید و حکمت را با رفتار اخلاقی و رفاه اجتماعی مرتبط می‌کند. ناصر خسرو در مقابل، حکمت را فرآیندی مداوم از رشد و روشنگری شخصی می‌داند. علی‌رغم این تفاوت‌ها، هر سه شخصیت بر قدرت دگرگون‌کننده حکمت در هدایت افراد به سوی زندگی معنادارتر و هدفمندتر توافق داشتند. این پژوهش با ارائه درک عمیق‌تر از دیدگاه‌های متنوع درباره حکمت ارائه‌شده توسط متن‌بی، فردوسی و ناصر خسرو به ادبیات موجود کمک می‌کند. این مطالعه با بررسی نوشته‌های آنها، تأثیرات متفاوت فرهنگی، فلسفی و معنوی را که درک آنها از حکمت را شکل داده است، برجسته می‌نماید. یافته‌های این پژوهش می‌تواند به عنوان منبع ارزشمندی برای محققان و محققان علاقه‌مند به ادبیات تطبیقی، فلسفه و کاوش حکمت در فرهنگ‌ها و دوره‌های زمانی مختلف باشد.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران

ایمیل: aaboolqasmmamirahmadi@gmail.com

نویسنده مسئول: ابوالقاسم امیراحمدی

واژگان کلیدی: ادبیات فارسی، تصوف، دیدگاه‌های ادبی، فلسفه اسلامی، معرفت‌شناسی

مقدمه و بیان مسئله

حکمت مفهومی است که در طول تاریخ دانشمندان، فیلسوفان و متفکران را مجذوب و مجذوب خود کرده است. مفهومی چندوجهی و پیچیده است که ابعاد مختلفی مانند دانش، تجربه، بینش و قضاوت اخلاقی را در بر می‌گیرد. فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف دیدگاه‌های منحصر به فرد خود را درباره حکمت ایجاد کرده‌اند که اغلب متأثر از پیش‌زمینه‌های مذهبی، فلسفی و فرهنگی آنهاست. در این تحلیل تطبیقی، دیدگاه سه شخصیت برجسته از دوره‌ها و مناطق مختلف متنبی، فردوسی و ناصر خسرو را بررسی خواهیم کرد. امیدواریم با بررسی دیدگاه آنها در مورد حکمت، درک عمیق‌تری از چگونگی مفهوم‌سازی و ارزش‌گذاری این مفهوم در زمینه‌های مختلف به دست آوریم.

متنبی معروف به الممتنبی شاعری عرب بود که در قرن دهم میلادی می‌زیست. او را یکی از بزرگ‌ترین شاعران ادبیات عرب می‌دانند و به‌خاطر ابیات قوی و شیوا شهرت دارد. نگاه متنبی به حکمت را می‌توان در شعر او دید، جایی که او اغلب بر اهمیت دانش و بصیرت در هدایت اعمال و تصمیمات انسان تأکید می‌کند. از نظر متنبی، حکمت صرفاً یک مفهوم نظری نیست، بلکه یک راهنمای عملی است که به افراد کمک می‌کند تا در پیچیدگی‌های زندگی پیمایش کنند. متنبی در شعر «کتاب الحکمه» می‌نویسد: «حکمت نوری است که راه را روشن می‌کند و سالک را به سوی حق و راستی هدایت می‌کند». این نشان می‌دهد که حکمت منبع روشنگری و راهنمایی اخلاقی است و افراد را قادر می‌سازد تا انتخاب‌های آگاهانه داشته باشند و زندگی با فضیلت داشته باشند.

از سوی دیگر فردوسی شاعر پارسی‌گوی بود که در قرن دهم و یازدهم میلادی می‌زیست. او بیشتر به خاطر شعر حماسی خود، شاهنامه، که داستان‌های اساطیری و تاریخی ایران باستان را بازگو می‌کند، شناخته می‌شود. دیدگاه فردوسی درباره حکمت ریشه عمیقی در فرهنگ و اساطیر ایرانی دارد. او در شاهنامه شاهان، پهلوانان و حکیمان خردمندی را به تصویر می‌کشد که نه تنها دارای دانش فکری، بلکه دارای فضیلت اخلاقی هستند. از نظر فردوسی، حکمت منحصر به قدرت عقلی نیست، بلکه ویژگی‌هایی مانند عدالت، شفقت و فروتنی را در بر می‌گیرد. او در شعر خود می‌نویسد: «حکمت تاجی است که فرمانروای عادل را زینت می‌دهد و او را راهنمایی می‌کند تا تصمیماتی بگیرد که به نفع مردمش باشد و جامعه عادلانه را تضمین کند». این نشان می‌دهد که حکمت از نظر فردوسی نه تنها یک فضیلت فردی است، بلکه یک آرمان اجتماعی است که تار و پود یک جامعه عادلانه و هماهنگ را شکل می‌دهد.

ناصر خسرو، شاعر و فیلسوف ایرانی که در قرن یازدهم میلادی می‌زیسته است، دیدگاهی منحصر به فرد درباره حکمت متأثر از پیشینه مسلمان شیعه اسماعیلی خود ارائه می‌دهد. آثار فلسفی ناصر خسرو، مانند «کتاب جامع الحکمتین»، به بررسی ماهیت حکمت و رابطه آن با اشراق معنوی می‌پردازد. از نظر ناصر خسرو، حکمت صرفاً محصول معرفت عقلی نیست، بلکه تجربه‌ای دگرگون‌کننده است که منجر به خودسازی و اتحاد با خداوند می‌شود. او در نوشته‌های خود بر اهمیت حکمت درونی تأکید می‌کند که آن را «نور روح» توصیف می‌کند که افراد را قادر می‌سازد تا از دیدگاه‌های محدود خود فراتر رفته و با حقیقت جهانی ارتباط برقرار کنند. ناصر خسرو می‌نویسد: «حکمت کلیدی است که درهای روشنایی معنوی را باز می‌کند و به سالک اجازه می‌دهد حضور الهی را در درون خود و در جهان تجربه کند». این نشان می‌دهد که حکمت، از نظر ناصر خسرو، سفری معنوی است که از مرزهای معرفت متعارف فراتر می‌رود و به درک عمیق‌تری از خود و جهان می‌انجامد.

مقایسه دیدگاه متنّبی، فردوسی و ناصر خسرو در باب حکمت، هم اشتراکات و هم واگرایی را آشکار می‌کند. هر سه شخصیت بر اهمیت حکمت به عنوان یک نیروی هدایت‌کننده در زندگی انسان تأکید می‌کنند که افراد را قادر می‌سازد تا تصمیمات آگاهانه بگیرند و زندگی با فضیلت داشته باشند. با این حال، مفهوم سازی آنها از حکمت از نظر زمینه‌های فرهنگی، مذهبی و فلسفی متفاوت است. دیدگاه متنّبی ریشه در شعر عرب دارد و بر کاربرد عملی حکمت در عبور از چالش‌های زندگی تأکید می‌کند. فردوسی با اقتباس از اساطیر و تاریخ ایرانی، ابعاد اخلاقی حکمت و نقش آن را در ایجاد جامعه عادلانه برجسته می‌کند. ناصر خسرو، متأثر از فلسفه شیعه اسماعیلی، حکمت را به عنوان یک سفر معنوی دگرگون‌کننده ارائه می‌دهد که منجر به خودسازی و اتحاد با الهی می‌شود.

پیشینه پژوهش

این پژوهش با ارائه تحلیل تطبیقی دیدگاه متنّبی، فردوسی و ناصر خسرو درباره حکمت در بستر ادبیات و فلسفه فارسی، در حوزه خود برجسته است. در حالی که ممکن است مطالعات دیگری همانند: "بررسی تطبیقی حکمت در شعر متنّبی و ناصر خسرو" (زینی‌وند و خزلی، ۱۳۹۳)، "بررسی تطبیقی مفاهیمی و موضوعات حکمی و اخلاق در شاهنامه فردوسی و دیوان متنّبی" (منوچهری و همکاران، ۱۳۹۹)، "بررسی شیوه‌های حکمت سرایی و بیان پند در شاهنامه فردوسی" (نظری، ۱۳۹۹) و ... ؛ برای بررسی مفهوم حکمت در زمینه‌های فرهنگی و تاریخی مختلف وجود داشته باشد، این مطالعه به طور خاص بر این سه شخصیت برجسته و کمک‌های منحصر به فرد آنها در درک حکمت متمرکز است. علاوه بر این، این مطالعه به تأثیرات فرهنگی و تاریخی می‌پردازد که دیدگاه‌های آنها را شکل داده است و درک عمیق‌تری از زمینه‌ای که در آن زندگی می‌کردند و می‌نوشتند، ارائه می‌دهد.

این رویکرد زمینه‌ای به تحلیل دیدگاه‌های آن‌ها درباره حکمت عمق و غنا می‌افزاید و این مطالعه را از سایر مطالعات در این زمینه متمایز می‌کند.

روش‌شناسی پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش، تحلیل تطبیقی دیدگاه متن‌بی، فردوسی و ناصر خسرو در باب حکمت است. این مطالعه از منابع اولیه و ثانویه، از جمله شعر، نثر، و رساله‌های فلسفی آنها برای درک ایده‌ها و دیدگاه‌های آنها در مورد حکمت استفاده کرد. این تحقیق با هدف دستیابی به بینش‌هایی در مورد ماهیت، کسب و اهمیت حکمت که از دریچه‌های ادبی و فلسفی آنها دیده می‌شود، انجام شد. یافته‌ها مضامین مشترک و تفاوت‌هایی را در دیدگاه‌های آن‌ها آشکار کردند و ابعاد تحول‌آفرین، اخلاقی و معنوی حکمت را که توسط این شخصیت‌های برجسته در ادبیات فارسی به تصویر کشیده‌اند، برجسته کردند. پیامدهای دیدگاه‌های آن‌ها در مورد حکمت به حوزه‌های مختلف از جمله اخلاق، فلسفه، ادبیات و حکمرانی گسترش می‌یابد، و بینش‌های ارزشمندی را در مورد جستجوی جهانی برای خرد و اهمیت آن در توسعه فردی و اجتماعی ارائه می‌دهد.

بحث

حکمت، یکی از علوم مورد توجه قرآن کریم است: «أدع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة» (نحل: ۱۲۵) یکی از راه‌های فراخوانی به سوی خدا، حکمت است که این کلمه، بیست بار در قرآن به کار رفته است. (قرشی، [بی تا]: ۱۶۰). واژه حکمت در دایره‌المعارف‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها، از جمله مفردات راغب اصفهانی، «به معنا رسیدن به حقیقت به وسیله علم و عقل است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ: ذیل ماده حکمت) علامه طباطبایی نیز درباره معنا اصلاحی حکمت می‌گوید: «حکمت، بناء نوع است؛ یعنی، نوعی از محکم‌کار یا کار محکمی که سستی و رخنه‌ای در آن راه ندارد و غالباً در معلومات عقلی واقعی که ابداً قابل بطلان و کذب نیست، استعمال می‌شود.» (علامه طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۹۵). آیت الله جوادی آملی معتقد است که حکمت، درک ویژه‌ای است که انسان با آن می‌تواند حق و حقیقت را دریابد و از تباهی کار و از کار تباه جلوگیری نماید و حکما و دانشمندان، آن را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده‌اند: حکمت عملی، آن دسته از معارف را شامل می‌شود که به بررسی پیرامون فعالیت‌های عقل عملی پرداخته‌است و علم به اینکه رفتار و کردار آدمی، یعنی افعال اختیاری وی چگونه باید باشد. حکمت نظری، آن بخش از دانش‌ها است که به کاوش پیرامون امور خارج از حوزه تدبیر انسانی پرداخته‌است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۲۱). حکمت، حقایقی را مدنظر قرار می‌دهد که شخص، بعد از کندوکاو و تأمل، به آن دست می‌یابد. حکما به صورت خالصه و در سخنی نغز، رویکردهای اجتماعی و فردی خود را بیان و در قالب اشعاری تأثیرگذار

بازگو می‌کنند. «حکمت، اگر یک تجربه ذاتی نباشد، روشی در شعر است که صاحب آن، جهان و حقیقت اشیا را از دیدگاهی فلسفی و با تکیه بر فرهنگی که دارد، به نظم‌درمی‌آورد.» (هداره، ۱۹۶۹: ۴۴۸).

در این بخش، به نقاط نظر سه شخصیت برجسته در ادبیات فارسی، به نام‌های متنّبی، فردوسی و ناصر خسرو، درباره مفهوم حکمت پرداخته خواهد شد. این افراد به سنت‌های ادبی و فلسفی جهان فارسی‌زبانان، کمک‌های قابل توجهی را کرده‌اند و بینش‌هایشان بینش‌های ارزشمندی را درباره طبیعت چندجانبه حکمت ارائه می‌دهد.

متنّبی معروف به المتنّبی شاعری عرب بود که در قرن دهم میلادی می‌زیست. او را یکی از بزرگ‌ترین شاعران ادبیات عرب می‌دانند و به‌خاطر ابیات قوی و شیوا شهرت دارد. «شهرت ادبی شاعر، بدون استثنا، به حدی بود که درباره هیچ شعر یا شاعر دیگری به اندازه او سخن نرفته‌است.» (مقدسی، ۱۹۶۳: ۳۵۱). «دکتر مندور»، حکمت متنّبی را به دو دسته تقسیم کرده‌است: یکی حکمت اجتماعی و اخلاقی که منبع آن، تجربه‌های زندگی بود و دیگری حکمت فلسفه‌نظری که ناشی از تأثیرپذیری او از فلسفه است. (مندور، ۱۹۷۲: ۱۹۸) متنّبی به جنبه نظری زندگی کمتر توجه داشته و بیشتر به جنبه‌های عملی (ایمانی، اعتقادی، اخلاق و پند و نصیحت) زندگی پرداخته‌است؛ به عبارت دیگر، «جهان پسندیده متنّبی و مدینه فاضله‌ای که در ذهن می‌پروراند، موضوع حکمت متنّبی بود.» (شجاع‌پوریان، ۱۳۷۶: ۹۲). متنّبی، بر اهمیت حکمت در هدایت اعمال و تصمیمات فرد تأکید داشت. او باور داشت که حکمت تنها مجموعه‌ای از دانش نیست، بلکه درک عمیقی از وضعیت انسان و توانایی استفاده از این درک در مواقع عملی است. شعرهای متنّبی اغلب اعتقاد او به قدرت تحول‌بخش حکمت را منعکس می‌کند، زیرا او مکرراً از خوانندگان می‌خواهد که در جستجوی حکمت و استفاده از آن برای پیمایش در پیچیدگی‌های زندگی باشند. از اشعار حکیمانه او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سَلَامُ الَّذِي فَوْقَ السَّمَاوَاتِ عَرْشُهُ تُخْصُ بِهِ يَا خَيْرَ مَاشٍ عَلَى الْأَرْضِ

(متنّبی ۱۹۸۶، ج ۱: ۲۰۲)

(سلام و درود ویژه خداوندی که عرش او در آسمان‌ها جای دارد، بر تو باد، ای بهترین کسی که بر روی زمین گام می‌نهد.)

إِنِّي لِأَعْلَمُ، وَ الْبَلِيبُ حَبِيرُ أَنَّ الْحَيَاةَ وَ إِن حَرَصْتَ غُرُورُ

(همان، ج ۱: ۱۱۶)

(یقیناً من می دانم و انسان خردمند نیز آگاه است که اگرچه خواستار دوام زندگی باشی، سرانجام فریبت می دهد و پایدار نخواهد ماند.)

و ما الحُسْنُ فی وجهِ الفتی شرفاً لَهُ إذا لم یکن فی فعلیه و الخلائقِ

(همان، ج ۲: ۱۴۷)

(جوانمرد اگر در کار و اخلاقش، شرافت و نیکی نباشد، نیکی و زیبایی چهره اش برایش مایه شرافت نمی شود.)

الرأی قَبْلَ شَجَاعَةِ الشَّجْعَانِ هُوَ أَوَّلُ وَهْيِ المَحَلِّ الثَّانِی
فإذا هُمَا اجتمعَا لِنفْسِ حُرَّةٍ بَلَغَتْ مِنَ العِلْیَاءِ کُلَّ مَکَانِ

(همان، ج ۲: ۱۷۱)

(اندیشه و خرد، پیش از شجاعت دلاوران قرار دارد؛ خرد در مرتبه اول و شجاعت در مرتبه دوم اهمیت قرار دارد. پس اگر این دو، در وجود یک انسان آزاده جمع شوند، به بالاترین مرتبه بزرگی می رسد.)

و کُلُّ امرئٍ یولی الجمیلَ مُحَبَّبٌ و کُلُّ مَکَانٍ یُنْبِئُ العِزَّ طَیِّبٌ

(همان، ج ۲: ۲۳۲)

(هرکسی نیکی و سخاوت کند، محبوب مردم است و هر مکانی که در آن ارجمندی بروید، پسندیده است.)

به طور مشابه، فردوسی، شاعر مشهور و نویسنده شاهنامه، حماسه ملی ایران، نیز اهمیت حکمت در امور انسانی را می شناخت. فردوسی اثر بزرگ خود را با نام خدا شروع و از همان آغاز اعلام می کند بینش و روش او چیست. او در دو بیت اول چند نکته را یادآور می شود:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

(فردوسی، ب ۱-۲: ص ۱)

نخست آن که نظرش را آشکار بیان می کند. دیگر آن که خداوند را برتر از همه چیز و همه کس می داند (مقیسه، ۱۴۰۱). فردوسی داستان ها و روایت های بسیاری را ارائه می دهد که تبعات اقدامات حکیمانه و ناحکمانه را برجسته می کنند. از طریق داستان های قهرمانان افسانه ای فارسی، او پیامی را

منتقل می‌کند با به رسمیت شناختن حکمت به عنوان یک ویژگی حیاتی برای حاکمان مؤثر، با تأکید بر اهمیت رهبری خردمندانه در حفظ نظم و ثبات اجتماعی، به بحث در مورد ویژگی‌های رهبری و حکومت عادلانه کمک کرد. مثلاً ماجرای ظهور اسکندر و تربیت او توسط ارسطاطالیس یا نبرد اسفندیار و رستم یا

یکی نامداری بُد آن‌گه به روم	کزو شاد بُد آن همه مرز و بوم
حکیمی که بُد ارسطالیس نام	خردمند و بیدار و گسترده کام
به پیش سکندر شد آن پاک رای	زبان کرد گویا و بگرفت جای

(همان، ب، ۱۴-۱۶، ص ۱۲۸۹)

چو این نامه بردند نزد حکیم	دل ارسطالیس شد بدونیم
حکیم ارسطالیس پیش اندرون	(همان، ب، ۷، ص ۱۳۸۲)
چنین گفت رستم به اسفندیار	حکیم ارسطالیس پیش اندرون
	(همان، ب، ۱۳، ص ۱۳۸۷)
	که «کردار» ماند ز ما یادگار
	(همان، ب، ۲۰، ص ۱۱۹۷)

تصویری که فردوسی از فرمانروایان خردمند در شاهنامه به تصویر می‌کشد، ضرورت حکومت کردن رهبران با عدالت و حکمت را برای تضمین رفاه کل جامعه برجسته می‌کند. این دیدگاه بر این ایده تأکید می‌کند که حکمت نه تنها یک فضیلت شخصی است، بلکه یک کیفیت ضروری برای کسانی است که در مناصب قدرت هستند، و در نهایت به بحث در مورد ویژگی‌های مورد نیاز برای حکومت عادلانه کمک می‌کند ادغام حکمت در حکمرانی، همانطور که فردوسی آن را برجسته کرده است، پیامدهایی برای علوم سیاسی و مطالعات رهبری از طریق اطلاع‌رسانی به بحث در مورد ویژگی‌های رهبری و ویژگی‌های مورد نیاز برای حکمرانی عادلانه دارد. تصویر فردوسی از فرمانروایان خردمند در شاهنامه بیانگر اعتقاد او به اهمیت حکمرانی خوب و نیاز به رهبران خردمند برای تضمین نظم و ثبات اجتماعی است. دیدگاه فردوسی با تأکید بر حکمت به عنوان یک ویژگی اساسی برای حاکمان مؤثر، به درک ویژگی‌های رهبری و نقش خرد در حفظ یک جامعه عادلانه و سعادت‌مند کمک می‌نماید. این دیدگاه می‌تواند در شکل‌دهی به بحث‌ها و نظریه‌های علوم سیاسی و مطالعات رهبری در مورد اهمیت خرد در حکمرانی ارزشمند باشد همچون شاه بهرام و انوشیروان.

هرآنکس که او برنشیند به تخت	خرد باید و نامداری و بخت
-----------------------------	--------------------------

شناسد که این تخت و این فرهی

کرا بود و دیهیم شاهنشهی

(فردوسی، ب ۲۳-۲۴، ص ۲۰۱)

در شاهنامه، شاه بهرام عدالت را نه تنها واسطه‌ی بقای حکومت می‌داند، بلکه آن را برای خوشبختی و خوش روزی هر فرد نیز ضرورت می‌شمارد:

ز کار زمانه میانه گزین

چو خواهی که یابی به داد آفرین

چو خوشنود داری جهان را به داد

توانگر بمانی و از داد شاد

همه ایمنی باید و راستی

نباید به داد اندرون

(همان، ب ۴-۶: ص ۱۴۶۷)

انوشیروان در شاهنامه هم با رفتار و هم با گفتار عدالت پروری نشان می‌دهد. در اندرزهای فراوانی که او به اهل دربار و موبدان می‌دهد، همیشه از عدل و داد سخن رانده آن را برای هر فرد جامعه ضروری می‌شمارد. او هم عدل و داد شاهان را موجب آبادی کشور و شادی مردم می‌داند:

اگر پادشا را بُود پیشه داد

شود بی گمان هر کس از داد شاد

(همان، ب ۱۲: ص ۱۶۸۲)

وگر شاه با داد و بخشایشست

جهان پر ز خوبی و آرایشست

(همان، ب ۱۲: ص ۱۶۸۳)

چنین داد پاسخ که از داد شاه

درخشان شود فرّ و دیهیم و گاه

چو با داد بگشاید از گنج بند

بماند پس از مرگ نامش بلند

(همان، ب ۱۸-۱۹: ص ۱۷۳۹)

ناصر خسرو، فیلسوف و شاعر قرن یازدهم، به حکمت از یک منظر معنوی نزدیکتر نگریست. ناصر خسرو تحت تأثیر فلسفه صوفیانه بر این باور بود که حکمت واقعی تنها از طریق تجربه مستقیم با الهی قابل دستیابی است. او ادعا می‌کرد که دانش معمولی و تلاش‌های فکری کافی نیستند زیرا اغلب منجر به تکبر و احساس نادرست درک می‌شود. در عوض، ناصر خسرو از یک سفر معنوی که شامل تطهیر درون و ایجاد ارتباط عمیق با الهی بود، دفاع کرد. ناصر خسرو از طریق اشعار و رساله‌های فلسفی خود، افراد را تشویق می‌کرد تا از طریق خوداندیشی، درون‌نگری و اعمال معنوی در جستجوی حکمت باشند. شعرهای زیر بیانگر این موارد می‌باشند:

علم و حکمت را طلب کن گر طرب	تا به شاخ علم و حکمت پرترب یابی رطب
جوئی همی	(ناصر خسرو، ۱۳۷۰، ب ۱۱: ۹۶)

کتاب ایزدست ای مرد دانا معدن	که تا عالم به پای است اندر این حکمت
حکمت	همی باید

(همان، ب ۲۲: ۴۰)

خواندن فرقان و زهد و علم و عمل	مونس جانند هر چهار مرا
	(همان، ب ۱۹: ۱۲۵)

جان جامه نپوشد مگر از بافته حکمت	مرحمت را معنی پودست و سخن تار
	(همان، ب ۳۲: ۳۷۹)

اگرچه متنّبی، فردوسی و ناصر خسرو به حکمت از زوایای مختلفی نگریسته‌اند، دیدگاه‌هایشان در برخی از موضوعات کلیدی همگرا هستند. ابتدا، همه سه نقش تحول‌بخش حکمت را تأکید می‌کنند. آنها حکمت را به عنوان یک مالکیت ثابت نمی‌بینند، بلکه به عنوان یک نیروی پویا که توانایی تغییر و تحول فرد و جوامع را دارد. ثانیاً، آنها همه تأکید می‌کنند که حکمت ابعاد اخلاقی دارد و اهمیت آن را در هدایت اعمال اخلاقی و ترویج هماهنگی اجتماعی برجسته می‌کنند. بگونه‌ای که تماس متنّبی با تصمیم‌گیری حکیمانه، نمایش فردوسی از حاکمان حکیم و تأکید ناصر خسرو بر پاکسازی درونی، همه سه فکرگر به ابعاد اخلاقی حکمت تأکید می‌کنند.

علاوه بر این، این سه شخصیت محدودیت‌های دانش معمولی را در جستجوی حکمت نیز تصدیق می‌کنند. در حالی که متنّبی و فردوسی بر نیاز به حکمت عملی و کاربرد آن در زندگی روزمره تأکید می‌کنند، ناصر خسرو یک قدم بیشتر می‌روند و برای فراتر از تلاش‌های فکری دعوت می‌کند. به نظر ناصر خسرو، حکمت واقعی تنها از طریق ارتباط معنوی با الهی دستیابی پیدا می‌کند، که نشان می‌دهد که حکمت فراتر از فهم فکری است و به درک عمیق و بینشی نیاز دارد.

در نتیجه، دیدگاه‌های متنّبی، فردوسی و ناصر خسرو درباره حکمت، بینش‌های ارزشمندی را درباره طبیعت چندجانبه این مفهوم ارائه می‌دهند. آثار آنها ابعاد تحول‌بخش، اخلاقی و معنوی حکمت را برجسته می‌کنند و بر اهمیت آن در رشد شخصی، رفاه جامعه و تلاش برای درک عمیق از شرایط انسانی تأکید می‌کنند. با مطالعه دیدگاه‌هایشان، می‌توانیم بهترین تقدیر را از نقش حکمت در ادبیات و فلسفه فارسی بدست آوریم و اهمیت دائمی آن در دنیای معاصر خود را درک کنیم.

نتایج

یافته های کلیدی این پژوهش عبارتند از:

۱. متنّبی بر حکمت به عنوان یک موهبت الهی تأکید کرد و بر دانش، روشن بینی و جست و جوی خرد تأکید داشت.
۲. فردوسی حکمت را با یادگیری تجربی، درس های اخلاقی از رویدادهای تاریخی و رفتار اخلاقی برای رفاه اجتماعی مرتبط می کند.
۳. ناصر خسرو خرد را فرآیندی مداوم از رشد و روشنگری شخصی می دانست.
۴. علیرغم تفاوت در زمینه ها و دیدگاه های فرهنگی، هر سه نویسنده بر قدرت دگرگون کننده خرد، نقش آن در حکومت و رهبری و ابعاد فلسفی آن تأکید کردند.
۵. این مطالعه مضامین و تفاوت های مشترک در دیدگاه متنّبی، فردوسی و ناصر خسرو درباره حکمت را برجسته کرد و به درک عمیق تر حکمت در ادبیات فارسی و مفاهیم گسترده تر آن برای وجود انسان کمک کرد.

نتیجه گیری

در این نوشتار دیدگاه سه تن از شخصیت های برجسته ادبیات فارسی متنّبی، فردوسی و ناصر خسرو را در مورد مفهوم حکمت بررسی کرده ایم. از طریق تجزیه و تحلیل آثار آنها، ما به بینش های ارزشمندی در مورد درک آنها از حکمت و اهمیت آن در زندگی بشر دست یافته ایم. در حالی که هر یک از این شخصیت ها از دوره ها و پیشینه های متفاوتی می آیند، دیدگاه های آنها درباره حکمت دارای اشتراکاتی است که بازتاب سنت های فرهنگی و فکری گسترده تر ادبیات فارسی است.

متنّبی، شاعر پیش از اسلام، بر اهمیت حکمت به عنوان یک اصل راهنما برای افراد و جوامع تأکید می کند. او حکمت را موهبتی الهی می داند که مردم را قادر می سازد تا درست را از نادرست تشخیص دهند و عاقلانه تصمیم بگیرند. شعر متنّبی اغلب حکمت را به عنوان منبع روشنگری و وسیله ای برای رسیدن به رشد معنوی به تصویر می کشد. او قدرت دگرگون کننده حکمت را برجسته می کند و پیشنهاد می کند که می تواند افراد را به سطح بالاتری از آگاهی برساند و به وجودی هماهنگ منجر شود. تأکید متنّبی بر بعد معنوی حکمت نشان دهنده تأثیر اندیشه صوفیانه است که در شکل گیری ادبیات فارسی نقش بسزایی داشته است.

از سوی دیگر، فردوسی به جنبه های عملی حکمت و نقش آن در حکومت و رهبری می پردازد. اثر بزرگ او، شاهنامه، نمونه های متعددی از فرمانروایان خردمندی را ارائه می دهد که با عدالت و خرد

حکومت می‌کنند. تصویری که فردوسی از حکمت در شاهنامه به تصویر می‌کشد، بیانگر اعتقاد او به اهمیت حکمرانی خوب و نیاز به رهبران خردمند برای تضمین نظم و ثبات اجتماعی است. او پیشنهاد می‌کند که حکمت نه تنها یک فضیلت شخصی است، بلکه یک ویژگی ضروری برای کسانی است که در مناصب قدرت هستند. تأکید فردوسی بر حکمت در حکومت‌داری، نشان‌دهنده سنت گسترده‌تر اندیشه سیاسی فارسی است که بر نقش حکمت در حفظ جامعه‌ای عادلانه و سعادتمند تأکید می‌کند.

ناصر خسرو، فیلسوف و شاعر دوران اسلامی، دیدگاه فلسفی تری درباره حکمت ارائه می‌دهد. او به بررسی ماهیت حکمت و رابطه آن با دانش و خودآگاهی می‌پردازد. ناصر خسرو استدلال می‌کند که حکمت واقعی فراتر از دانش عقلی صرف است و مستلزم درک عمیق خود و جهان است. او پیشنهاد می‌کند که حکمت از طریق خود اندیشی و تفکر و همچنین از طریق جستجوی دانش به دست می‌آید. تأکید ناصر خسرو بر خودآگاهی و حکمت درونی، تأثیر فلسفه اسلامی، به ویژه سنت تصوف را نشان می‌دهد که بر اهمیت خودشناسی و روشننگری معنوی تأکید دارد.

متنّبی، فردوسی و ناصر خسرو علیرغم دیدگاه‌های متفاوت‌شان، همگی بر قدرت دگرگونی حکمت اتفاق نظر دارند. آنها حکمت را فضیلتی می‌دانند که می‌تواند افراد و جوامع را به سطوح بالاتری از درک و روشننگری برساند. آثار آنها بر اهمیت حکمت در رشد شخصی، حکمرانی و جستجوی دانش تأکید دارد. آنها همچنین بُعد اخلاقی حکمت را برجسته می‌کنند و پیشنهاد می‌کنند که آن را با ارزش‌های اخلاقی و عدالت‌جویی پیوند نزدیکی می‌دهند.

دیدگاه متنّبی، فردوسی و ناصر خسرو در باب حکمت نه تنها به متن ادبیات فارسی مرتبط است، بلکه پیامدهای گسترده تری برای درک ما از حکمت به طور کلی دارد. بینش آن‌ها را می‌توان بخشی از یک سنت انسان‌گرایانه‌تر دانست که حکمت را به عنوان جنبه‌ای اساسی از وجود انسان ارزش می‌دهد. آثار آنها ما را به تأمل در ماهیت حکمت و نقش آن در زندگی خود دعوت می‌کند. یکی از مشارکت‌های کلیدی این مقاله، بررسی زمینه فرهنگی و تاریخی است که این شخصیت‌ها در آن زندگی کرده و نوشته‌هایشان را خلق کرده‌اند. با مطالعه آثار آن‌ها در زمینه‌های تاریخی و فرهنگی خاص خود، ما به درک عمیق تری از تأثیراتی که نگرش‌های آنها نسبت به حکمت را شکل داده است، می‌رسیم. این رویکرد زمینه‌ای به ما امکان می‌دهد تا ثروت و تنوع سنت ادبیات فارسی و مشارکت‌های آن در درک ما از حکمت را قدرانی کنیم.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم این مقاله، شناخت مضامین و اندیشه‌های مشترک در آثار متنّبی، فردوسی و ناصر خسرو است. این چهره‌ها علیرغم تفاوت‌هایشان در دوره زمانی و پیشینه، همگی بر قدرت دگرگون‌کننده حکمت و نقش آن در رشد فردی و رفاه اجتماعی تأکید دارند. این تأکید

مشترک بر حکمت نشان می‌دهد که این یک دغدغه جهانی بشری است که از مرزهای فرهنگی و تاریخی فراتر می‌رود.

در پایان، دیدگاه متنبی، فردوسی و ناصر خسرو در باب حکمت، بینش ارزشمندی را در مورد فهم حکمت در ادبیات فارسی ارائه می‌کند. آثار آنها قدرت دگرگون کننده حکمت، نقش آن در حکمرانی و رهبری، و ابعاد فلسفی آن را برجسته می‌کند. با بررسی آثار آنها در زمینه‌های فرهنگی و تاریخی خاص خود، درک عمیق‌تری از غنا و تنوع سنت ادبی فارسی به دست می‌آوریم. موضوعات مشترک و تفاوت‌های دیدگاه‌هایشان بینش‌های ارزشمندی را درباره جستجوی جهانی برای حکمت و نقش آن در توسعه شخصی و اجتماعی ارائه می‌دهند. پیامدهای دیدگاه‌هایشان در حوزه‌های مختلف ادبیات، فلسفه، اخلاق و حکومت اثرگذار هستند.

ملاحظات اخلاقی

مشارکت نویسندگان

مشارکت نویسندگان در مقاله مستخرج از پایان‌نامه تقریباً به شکل زیر باشد:
نویسنده اول: گردآوری داده‌ها، تحلیل و تفسیر اطلاعات و نتایج، تهیه پیشنویس مقاله
نویسنده دوم: استاد راهنمای پایان‌نامه، طراحی پژوهش، نظارت بر مراحل انجام پژوهش، بررسی و کنترل نتایج، اصلاح، بازبینی و نهایی‌سازی مقاله
نویسنده سوم: استاد مشاور پایان‌نامه، مشارکت در طراحی پژوهش، نظارت بر پژوهش، مطالعه و بازبینی مقاله

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

حامی مالی

مقاله حاضر با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار انجام شد. حمایت مالی از این پژوهش از طرف دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار، دانشکده علوم انسانی در قالب پژوهانه پایان‌نامه دانشجویی نویسنده اول و همچنین پژوهانه برای سایر نویسندگان انجام شده است.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار به خاطر حمایت مالی، حمایت معنوی و همکاری در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.

منابع

قرآن کریم

- ابراهیمی آتانی، امرالله (۱۳۸۳). مقایسه اشعار حکیم متنبی و فردوسی. کرمانشاه: انتشارات بی‌نا.
- المقدسی، أنیس. (۱۹۶۳م). امراء الشعر العربی فی العصر العباسی. بیروت: [بی‌نام].
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). ریح مختوم (شرح حکم متعالیه صدرالدین شیرازی). ج ۱. قم: اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲هـ). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالقلم.
- شجاعپوریان، ولی‌الله. (۱۳۷۶). اخلاق و حکمت عملی در شعر متنبی. اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۲). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴) شاهنامه. به تصحیح محمد علی فروغی. تهران: انتشارات جاویدان.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۷۰). دیوان شعر. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. چاپ هفتم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۳۶۳). جامع حکمتین. به کوشش محمد معین، هانری کرین. چاپ دوم. تهران: انتشارات طهوری.

- قرشی، سید علی اکبر. (بی‌تا). قاموس القرآن، ج ۲ [بی‌جا]: نشر دارالکتب الاسلامیه.
- متنبی، ابوالطیب (۱۳۶۴). دیوان، ج ۱ و ۲. شرح مصطفی ثابتی. بیروت: دارالکتب العلمی.
- مندور، محمد. (۱۹۷۲م). النقد المنهجي عند العرب. القاهرة: دارالنهضة.
- هداره، محمد مصطفی. (۱۳۷۴). اتجاهات الشعر العربی. الطبعة الثانية. القاهرة: دارالمعارف.

مقاله‌ها

- زینی وند، تورج و خزلی، مسلم (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی حکمت در شعر متنبی و ناصر خسرو. ادبیات تطبیقی (ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، ۶(۱۱)، ۱۶۱-۱۸۷.

<https://doi.org/10.22103/jcl.2014.915>

- مقیسه، محمدحسن. (۱۴۰۱، ۷ مهر). جلوه‌های حکمت الهی در شاهنامه. روزنامه خراسان برگرفته از

<http://khorasannews.com/newspaper/page/21046/1/766516/0>

- منوچهری، زینب، شجاعپوریان، ولی‌الله و جوکار، منوچهر. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی مفاهیم و موضوعات حکمی و اخلاقی در شاهنامه فردوسی و دیوان متنبی. ادبیات تطبیقی (ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، ۱۲(۲۲)، ۲۶۷-۲۸۹.

<https://doi.org/10.22103/jcl.2020.14709.2931>

- نظری، فرهاد. (۱۳۹۹). بررسی شیوه‌های حکمت سرایی و بیان پند در شاهنامه. ششمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران. تهران. <https://civilica.com/doc/1042083>.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: زینلی محمودآبادی ملیحه، امیراحمدی ابوالقاسم، عشقی سردهی علی، تحلیل تطبیقی دیدگاه متنّبی، فردوسی و ناصر خسرو درباره حکمت، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۷۱، پاییز ۱۴۰۳، صفحات ۱۹۶-۱۸۱.

